

مرزبندی هسته‌ای یا بهانه‌جویی راهبردی

حوادث و تجربه تاریخی بهترین راهنمای کشورها در رفتار استراتژیک محسوب می‌شود.



حوادث و تجربه تاریخی بهترین راهنمای کشورها در رفتار استراتژیک محسوب می‌شود.

تاریخ سیاست بین‌الملل به ما می‌آموزد که چگونه کشورهای فرادست از الگوی محدودسازی، مهار و مقابله در برخورد با کشورهای مقابل بهره می‌گیرند. مهم‌ترین ابزار کشورهای فرادست را باید بهره‌گیری دیپلماسی فشار، تهدید و رویارویی دانست، این الگو در برخورد با بسیاری از کشورها از جمله ایران مورد استفاده قرار گرفته است. شاید بتوان چگونگی حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران را تابعی از فرایندهای تاریخی تکرارشونده در سیاست بین‌الملل دانست.

قطعه‌نامه 1929 در شرایطی علیه ایران صادر شد که کارگزاران دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از انگیزه بالایی برای حل و فصل اختلافات باقیمانده در فعالیت هسته‌ای ایران برخوردار بودند، کنفرانس تهران با شرکت وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر ترکیه به همراه رئیس‌جمهور برزیل برگزار شد، متعاقب آن زمینه شکل‌گیری کنفرانس استانبول در سال 2010 به‌وجود آمد.

در مذاکرات استانبول نیز زمینه برای بهره‌گیری ایران از الگوهای همکاری‌جویانه در برخورد با گروه 5+1 فراهم شد؛ ایران برای نخستین بار طی چند سال گذشته هیچ‌گونه حساسیتی نسبت به موضوع مذاکره نشان نداد و به‌جای بررسی بسته هسته‌ای، زمینه برای انجام مذاکرات هسته‌ای فراهم شد. ایران مطالبات خود را در کنفرانس بیان نداشت درحالی‌که بخشی از واقعیت اجتناب‌ناپذیر سیاسی راهبردی ایران محسوب می‌شود.

متعاقب این امر، اشتون و سایر کارگزاران گروه 5+1 از ادبیات همکاری‌جویانه و مفاهیمی همانند مثبت و سازنده استفاده کردند اما مواضع کشورهای غربی بعد از مذاکرات استانبول با روح حاکم بر اجلاسیه و ابتکار ایران مغایرت داشت، ایران درصدد حل و فصل ابهامات موجود در پرونده هسته‌ای بود درحالی‌که کشورهای گروه 5+1 رویکرد متفاوتی را منعکس ساخته‌اند، هر یک از مقامات مسئول کشورهای گروه 5+1 مواضع کاملاً متفاوتی از اجلاسیه استانبول بیان داشتند.

چنین رویکردی بیانگر آن است که آنان تعهدات چندانی نسبت به مواضع مطرح شده بعد از اجلاسیه استانبول ندارند. به این ترتیب شرایط عدم‌اطمینان در دوران موجود ایجاد شده است و هم‌اکنون تفاسیر مختلفی درباره اجلاسیه استانبول وجود دارد؛ برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که عبور از محدودیت‌های ایجادشده کار دشواری است و برخی دیگر رویکرد کاملاً بدبینانه‌ای نسبت به مواضع کشورهای غربی دارند. در این شرایط رویکرد اراده شده در فضای مذاکرات هسته‌ای با نشانه‌هایی از ابهام همراه است.

هیلاری کلینتون وزیر امورخارجه آمریکا از الگوی تشدید تحریم‌ها استفاده کرده است. بایدن معاون وزیر خارجه آمریکا نیز اعلام داشته است که اگر اسرائیل درصدد حمله نظامی به ایران برآید، این کشور هیچ‌گونه اقدام محدودکننده‌ای را اعمال نخواهد کرد. سخنگوی وزارت دفاع آمریکا هم از زمانبندی پیروزی نظامی بر ایران صحبت به میان آورده است.

هر یک از رویکردهای یادشده بخشی از بازتولید سیاست تهدید علیه ایران را منعکس می‌سازد. سیاست اصلی ایران براساس پادمان هسته‌ای و قواعد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام می‌پذیرد، بنابراین هیچ‌یک از فشارهای اعمال شده علیه ایران در چارچوب قطعه‌نامه‌های شورای امنیت نمی‌تواند دارای مشروعیت باشد، به همین دلیل است که نظریه‌پردازانی همانند استفان والت بر این اعتقادند که مذاکرات هسته‌ای آمریکا ماهیت بهانه‌جویی دارد. وی از رویکردهای ارائه شده انتقاد به عمل آورده و اعتقاد دارد که آمریکا به‌جای مذاکره در جهت بهانه‌جویی هسته‌ای است و چنین رویکردی طبعاً با واکنش ایران روبه‌رو خواهد شد. سیاست تهدید متقابل بخشی از واقعیت راهبردی ایران برای مقابله با تهدیدات است.

* استاد دانشگاه تهران

ابراهیم متقی